

فهرست مطالب

سخنی با خواننده	۱۱
مقدمه	۱۳

فصل اول: چارچوب مفهومی و الگوی روشی

۱. چارچوب مفهومی	۲۰
الف) فقه	۲۰
ب) فقه سیاسی	۲۲
ج) حکمرانی	۲۶
د) حکمرانی مردمی	۲۹
۱) اقتداربخشی به حکمرانی	۳۱
۲) مشارکت در حکمرانی	۳۱
۳) نظارت بر حکمرانی	۳۲
۴) تغییر و تحول در حکمرانی	۳۳
۲. قلمرو مفهومی پژوهش	۳۳
۳. مسئله حکمرانی مردمی در فقه سیاسی معاصر	۳۶

۴. الگوی روشی ۳۸
- الف) اجتهاد ۳۸
- ب) اجتهاد نوگرایانه و حکمرانی مردمی ۴۲

فصل دوم: فقه و اقتداربخشی مردم به حکمرانی

۱. تقریر مدعای منتخب ۵۹
۲. استخلاف ۶۰
- استخلاف در قرآن کریم ۶۱
- ۱) استخلاف به معنای جایگزینی ۶۱
- ۲) استخلاف به معنای جانشینی ۶۳
۳. امانت ۶۶
- امانت در قرآن کریم ۶۸
۴. بیعت ۷۳
- الف) قرآن کریم ۷۴
- ب) سنت ۷۷
- ج) عقل ۸۰
- ۱) بیعت و اقتداربخشی در دوران حضور ۸۴
- ۲) بیعت و اقتداربخشی در دوران غیبت ۸۸
- ۳) شایستگان حکمرانی در دوران غیبت ۸۹
- ۴) صدور مجوز حکمرانی در دوران غیبت ۹۸
- جمع‌بندی ۱۰۵

فصل سوم: فقه و مشارکت در حکمرانی مردمی

۱. تقریر مدعای منتخب	۱۱۰
۲. تعاون	۱۱۱
الف) تعاون در قرآن کریم	۱۱۳
ب) تعاون در روایات	۱۱۶
ج) حکم عقل	۱۱۹
۳. شورا	۱۲۱
الف) شورا در قرآن کریم	۱۲۲
ب) شورا در سنت و روایات	۱۳۲
ج) دلیل عقل بر شورا	۱۳۶
د) شورایی سازی حکمرانی مردمی در دوران معاصر	۱۳۸
۱) شورای مردمی و حکمرانی تقنینی	۱۳۹
۲) شورای مردمی و حکمرانی اجرایی	۱۴۳
جمع بندی	۱۴۷

فصل چهارم: فقه و نظارت در حکمرانی مردمی

۱. تقریر مدعای مختار	۱۵۳
۲. ضرورت نظارت بر حکمرانی	۱۵۴
۳. اثبات حق نظارت مردم در امر حکمرانی	۱۵۹
الف) قرآن کریم	۱۶۲
۱) برقراری امنیت و رفاه عمومی	۱۶۲
۲) جلوگیری از ظلم و ستم	۱۶۴

- ۱۶۷..... (۳) استقلال و نفی سلطه
- ۱۶۸..... (۴) آمادگی دفاعی
- ۱۷۱..... (ب) روایات
- ۱۷۲..... (۱) امنیت و رفاه عمومی
- ۱۷۲..... (۲) جلوگیری از ظلم و ستم
- ۱۷۴..... (۳) استقلال و نفی سلطه
- ۱۷۴..... (۴) آمادگی دفاعی
- ۱۷۶..... ۴. سازوکارهای تحقق نظارت مردم بر حکمرانی
- ۱۷۷..... الف) نصیحت
- ۱۷۸..... (۱) قرآن کریم
- ۱۷۹..... (۲) روایات
- ۱۸۳..... (۳) عقل
- ۱۸۳..... (ب) امر به معروف و نهی از منکر
- ۱۸۴..... (۱) قرآن کریم
- ۱۸۹..... (۲) روایات
- ۱۹۳..... (۳) عقل
- ۱۹۵..... ۵. ساختار اجرایی نظارت مردم بر حکمرانی
- ۱۹۶..... الف) مردم
- ۱۹۹..... (ب) نمایندگان مردم
- ۱۹۹..... (۱) نظارت شورای نمایندگان
- ۲۰۰..... (۲) نظارت شورای مجتهدان
- ۲۰۳..... جمع‌بندی

فصل پنجم: فقه و تغییر و تحول در حکمرانی مردمی

۱. تقریر مدعای منتخب.....	۲۰۹
۲. تظلم.....	۲۱۰
الف) قرآن کریم.....	۲۱۰
ب) روایات.....	۲۱۳
۳. محاربه.....	۲۱۷
الف) قرآن کریم.....	۲۱۸
ب) روایات.....	۲۱۹
ج) عقل.....	۲۲۱
۴. بغی.....	۲۲۱
الف) قرآن کریم.....	۲۲۴
ب) روایات.....	۲۲۵
ج) عقل.....	۲۲۷
۵. ساختارسازی تغییر و تحول در حکمرانی مردمی.....	۲۳۲
الف) خیابان اعتراض.....	۲۳۲
ب) جایگزینی حکمران.....	۲۳۴
جمع‌بندی.....	۲۳۶
نتیجه‌گیری.....	۲۴۱
کتابنامه.....	۲۵۳

نمایه‌ها

آیات.....	۲۶۱
-----------	-----

روایات.....	۲۶۶
موضوعات.....	۲۷۰
اعلام و مشاهیر.....	۲۸۹
مکان‌ها.....	۲۹۱

سخنی با خواننده

پژوهش در حوزه اندیشه سیاسی، به‌ویژه از منظر دینی، ضرورتی انکارناپذیر برای فهم مبانی، ماهیت و ساختار نظام سیاسی مطلوب در جوامع اسلامی است. این ضرورت در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران که تجربه‌ای نواز حکومت‌داری با الهام از آموزه‌های اسلامی را به جهان معاصر ارائه کرده، دوچندان احساس می‌شود. برای دستیابی به الگویی کارآمد و پویا از حکومت اسلامی در دنیای امروز، استفاده همزمان از عقل و وحی، در کنار توجه به داده‌های تجربی و واقعیت‌های فرهنگی و ارزشی جوامع اسلامی، به‌ویژه جامعه ایرانی، شرطی اساسی است. این مهم، مستلزم بازخوانی انتقادی میراث سیاسی اندیشمندان مسلمان و بازاندیشی در مسائل نوپدید سیاسی با رویکردی اجتهادی و بومی است.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، با درک این ضرورت و با هدف توسعه و گسترش پژوهش‌های علمی در حوزه اندیشه سیاسی اسلامی، از سال ۱۳۷۳ تا کنون تلاش کرده است با بهره‌گیری از ظرفیت‌های علمی و پژوهشی استادان و پژوهشگران حوزه و دانشگاه، گامی در جهت تبیین مبانی نظری و عملی حکومت اسلامی بردارد. ترجمه، تألیف و نشر ده‌ها کتاب در حوزه تاریخ و اندیشه سیاسی - اسلامی گواه این تلاش بی‌وقفه است.

کتاب حاضر، فقه، مردم و حکمرانی، به عنوان یکی از پروژه‌های کلان‌پروژه حکمرانی در پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی در امتداد همین تلاش‌ها، به بررسی یکی از مهم‌ترین مسائل اندیشه سیاسی - اسلامی در دنیای معاصر، یعنی نسبت فقه با مفهوم «حکمرانی مردمی» می‌پردازد. این کتاب با رویکردی اجتهادی و با استفاده از متون و منابع فقهی به نقش مردم در اقتداربخشی، مشارکت، نظارت و تغییر در حکمرانی پرداخته و تلاش می‌کند الگویی از حکمرانی اسلامی را تبیین کند که با مشارکت حداکثری مردم همراه باشد. نویسنده با بهره‌گیری از روش «اجتهاد نوگرایانه» کوشیده است با بازخوانی مفاهیم و آموزه‌های فقهی، پاسخ‌های متناسب با نیازهای روز و چالش‌های پیش‌روی حکمرانی در جوامع اسلامی ارائه دهد.

پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی، امیدوار است این اثر بتواند مورد استفاده دانشجویان، طلاب علوم دینی و تمامی علاقه‌مندان به حوزه اندیشه سیاسی - اسلامی قرار گیرد و گامی در جهت غنی‌سازی گفتمان علمی و تقویت مبانی نظری حکومت اسلامی بردارد. همچنین از استادان، پژوهشگران و صاحب‌نظران درخواست می‌شود با ارائه نظرها، انتقادات و پیشنهادهای خود، ما را در بهبود و ارتقای کیفی پژوهش‌ها و تألیفات در این حوزه یاری رسانند. در پایان از تلاش‌های مؤلف محترم استاد منصور میراحمدی، ارزیابان ارجمند استاد احمد واعظی، استاد نجف لک‌زائی و استاد سیدسجاد ایزدهی و مدیر گروه فقه سیاسی دکتر محمود فلاح و تمام دست‌اندرکاران نشر پژوهشگاه که عهده‌دار آماده‌سازی، چاپ و انتشار این اثر است، تشکر و قدرانی می‌کنم.

دکتر مختار شیخ‌حسینی

مدیر پژوهشکده علوم و اندیشه سیاسی

مقدمه

ادبیات سیاسی در دوران معاصر شاهد چرخش مهمی از مفهوم حکومت به مفهوم حکمرانی است. درحالی‌که در ادبیات سیاسی گذشته، بیشتر بر مفهوم حکومت به عنوان یکی از ارکان چهارگانه نظام سیاسی تأکید می‌شد، در دوران معاصر حکمرانی به موضوع قانونی تبدیل شده است. اگرچه می‌توان در متون کلاسیک توجه به شاخص‌های مفهوم حکمرانی را مشاهده کرد، در دوران معاصر حکمرانی به مثابه مفهومی مدرن مورد توجه قرار گرفته است. در این دوران مفهوم حکمرانی با دو مؤلفه مفهومی مورد توجه است: نخست حکمرانی به مثابه شیوه حکومت‌کردن ناظر بر حل معضلات عمومی جامعه در عرصه‌های گوناگون که موجب رضایت و وفاق در جامعه است. بر اساس این مفهوم آنچه در بهروزی و بهزیستی زندگی سیاسی - اجتماعی مردم اهمیت دارد، جگونگی حکمرانی است؛ به همین دلیل در برابر نوع حکومت و ساختار آن، شیوه حکومت‌کردن و چگونگی حکمرانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. دوم توجه به مفهوم فرایند در تعریف حکمرانی است. این شیوه حکومت‌کردن در قالب فرایندی خاص صورت می‌گیرد که در آن سیاست‌ها، خط‌مشی‌ها و قوانین وضع می‌شوند و برنامه‌ریزی برای اجرای قوانین صورت می‌گیرد و ارزیابی و نظارت لازم انجام می‌شود تا معضلات

جامعه را حل کند و به رضایت و وفاق در جامعه منجر شود. این دو مؤلفه، تفاوت مفهومی حکمرانی با حکومت را نشان می‌دهد.

طرح این مفهوم در ادبیات سیاسی جدید، زمینه توجه به نقش مردم در حکمرانی را نیز فراهم‌تر ساخته است؛ به دیگر سخن، از آنجاکه در مفهوم حکمرانی، شیوه حکومت‌کردن در یک فرایند مورد توجه قرار می‌گیرد، در فرایند حکمرانی، این فعالیت می‌تواند از سوی مردم نیز صورت گیرد. در صورتی که در این فرایند، مردم نقش اصلی در چنین فعالیتی را بر عهده گیرند، دیگر حکمرانی صرفاً ناظر به فعالیت حکومت و حکمرانان نخواهد شد، بلکه در کنار آنان مردم نیز صاحب نقش دانسته می‌شوند. توجه به نقش مردم زمینه‌گذار از حکمرانی فردی و اقلیت به حکمرانی مردمی را فراهم ساخته، می‌توان چرخش دوم در ادبیات سیاسی جدید را از این زاویه، چرخش از حکمرانی غیرمردمی به حکمرانی مردمی دانست.

در مطالعات سیاسی - اسلامی در دوران معاصر کمتر چرخش‌های مفهومی مذکور مورد توجه بوده است. اگرچه ادبیات غنی و ارزشمندی درباره حکومت و دولت از دیدگاه اسلام تا کنون تولید و ارائه شده، چنین به نظر می‌رسد که در ادبیات مذکور مطالعات حکمرانی از سهم چندان زیادی برخوردار نبوده است. پژوهشگران عرصه مطالعات سیاسی - اسلامی تا کنون بیشتر سیاست را از منظر حکومت و دولت بررسی و نظریه‌های متعددی درباره حکومت و دولت از دیدگاه اسلام ارائه کرده‌اند. با وجود این به سیاست به مثابه حکمرانی کمتر توجه شده است.

نظر به اهمیت حکمرانی‌پژوهی در ادبیات سیاسی معاصر، پژوهش حاضر بر دو مفهوم حکمرانی و مردمی‌سازی آن تمرکز دارد. در مفهوم حکمرانی بیشتر به فعالیت‌های ناظر به حل معضلات عمومی جامعه و فرایند شکل‌گیری این

فعالیت‌ها توجه می‌شود. در این زمینه بیشتر به فرایندی پرداخته می‌شود که در آن حکمرانی شکل می‌گیرد و در مردمی‌سازی حکمرانی بر نقش مردم در تحقق فرایند حکمرانی تأکید می‌گردد؛ بنابراین مفهوم اصلی پژوهش حاضر حکمرانی مردمی است.

تبیین دیدگاه اسلام درباره حکمرانی مردمی با رویکردهای مختلفی امکان‌پذیر است. می‌توان با رویکرد فلسفی به تبیین چیستی و چرایی حکمرانی مردمی پرداخت، همان طوری که در پیش گرفتن رویکرد کلامی ما را به جنبه الهیاتی و بنیان‌های کلامی این گونه حکمرانی متوجه خواهد ساخت. رویکردی که در این پژوهش با توجه به اهمیت و جایگاه خاص فقه سیاسی در مطالعات سیاسی — اسلامی انتخاب شده است، رویکرد فقهی به حکمرانی مردمی است. آنچه در این رویکرد به گونه‌ای متمایز در نظر گرفته می‌شود، ظرفیت فقه در پاسخگویی به پرسش از حکمرانی مردمی از منظر شرعی است. بی‌پیشینه‌بودن یا دست‌کم پیشینه اندک بحث از حکمرانی مردمی از منظر فقهی در کنار بازخوانی تراث فقهی در پرداختن به مفهوم حکمرانی و الگوی حکمرانی مردمی و نشان‌دادن ظرفیت فقه در این زمینه به‌روشنی اهمیت نظری پژوهش حاضر را نشان می‌دهد. در این پژوهش، حکمرانی مردمی به عنوان یک پرسش جدید در برابر دستگاه فقهی در نظر گرفته می‌شود. از نظر نگارنده، آن گونه که بررسی خواهد شد، فقه ظرفیت مفهومی لازم برای پرداختن به حکمرانی به مثابه شیوه حکومت‌کردن را دارد. اگرچه فقه متولی بحث از فرایند حکمرانی نیست، چراکه بحث از فرایند حکمرانی در دایره تجربه بشری قرار گرفته و با رویکرد جامعه‌شناختی قابل تبیین است، نسبت به این مؤلفه نیز می‌توان بر ضرورت هماهنگی فرایند در پیش گرفته‌شده با اصول و موازین فقهی ناظر به حکمرانی به مثابه شیوه حکومت‌کردن حکم کرد؛ به

دیگر سخن مفاهیم و آموزه‌های فقهی هدایت امر حکمرانی به عنوان یک امر عرفی را در راستای مؤمنانه‌ساختن آن بر عهده دارند؛ از این رو انتظار معقول از دستگاه فقه نه پرداختن به حکمرانی به عنوان یک مفهوم فقهی، بلکه پرداختن با رویکردی فقهی به عنوان یک امر عرفی و امر واقع است. این پرداختن با هدف تبیین این ایده اساسی است که از منظر فقهی گذار از حکمرانی فردی و اقلیت به حکمرانی مردمی امری ضروری است. به باور نگارنده فقه از چنین ظرفیت مفهومی برخوردار است.

پژوهش حاضر ضمن ایضاح ظرفیت فقه در هدایت و راهنمایی حکمرانی در گذار از حکمرانی فردی و اقلیت به حکمرانی مردمی، تلاش می‌کند دیدگاه اسلام از منظر فقه را درباره مردمی‌سازی حکمرانی نیز بررسی کند. درواقع مهم‌ترین مسئله پژوهش حاضر نسبت‌سنجی فقه و حکمرانی مردمی است. این نسبت‌سنجی تا حدودی نااندیشیده به نظر می‌رسد. در این پژوهش تلاش می‌شود با رویکردی اجتهادی از ظرفیت متون و منابع دینی بهره‌گیری و به نسبت‌سنجی مذکور پرداخته شود.

با توجه به آنچه آمد می‌توان پرسش اصلی فراروی این پژوهش را این‌گونه صورت‌بندی کرد: بر اساس مبانی و ادله فقهی، دیدگاه اسلام درباره حکمرانی مردمی چیست؟ پاسخ به این پرسش، پژوهشی از سنخ پژوهش‌های اکتشافی را لازم می‌گرداند. در راستای دستیابی به پاسخ، پژوهش پیش رو این مدعا را مورد بررسی قرار می‌دهد:

بر اساس مبانی و ادله فقهی، اسلام حق مردم را در اقتداربخشی به حکمرانان و فرایند حکمرانی، مشارکت در سیاست‌گذاری و وضع قوانین و مشارکت در برنامه‌ریزی و اجرای قوانین، نظارت بر فعالیت‌ها و رویه‌ها و تغییر رویه‌ها و

فرایندها و تحول در حکمرانی را به رسمیت شناخته است. بر این اساس، اسلام حق مردم را در اقتداربخشی، مشارکت، نظارت بر حکمرانی و درنهایت تغییر، تحول و دگرگونی در حکمرانی را پذیرفته است. بدین سان مردم بر اساس حق انتخاب، اقتداربخش حکمرانان خواهند بود و بر اساس حق مشارکت در سیاست گذاری، برنامه ریزی و تحقق فعالیت ها و اجرای برنامه ها، به حکمرانی جنبه مشارکت می دهند و بر اساس حق نظارت اقتدار حکمرانان را مسئولیت پذیر و پاسخگو می سازند و درنهایت بر اساس حق تغییر و تحول در حکمرانی، اقتدار حکمرانان را مشروط و غیراستبدادی می گردانند. مبانی و ادله فقهی آن گونه که در پژوهش مورد بررسی قرار می گیرد، امکان پرداختن به مفهوم حکمرانی مردمی را از منظر فقه به همراه می آورد. مردم در این صورت از چنان جایگاهی برخوردار می گردند که به کنشگران فعال در امر حکمرانی تبدیل می شوند؛ البته همان طوری که در تعریف حکمرانی خواهد آمد، نقش آفرینی مردم در حکمرانی به مفهوم کنارگذاشتن نهادهای رسمی از قلمرو حکمرانی نیست، بلکه به مفهوم سهیم دانستن مردم در امر حکمرانی است. این ایده چنان که خواهد آمد، در ادبیات حکمرانی به گذار از حکمرانی رسمی به حکمرانی غیررسمی تعبیر می شود.

حکمرانی مردمی در این پژوهش یک موضوع جدید و از مسائل مستحدثه در نظر گرفته شده است و با اجتهاد نوگرایانه که مختصات آن در فصل اول ارائه خواهد شد، مورد تأمل و بررسی فقهی قرار می گیرد. این تأمل و بررسی در قالب یک مقدمه و پنج فصل سامان می یابد. در مقدمه طرح پژوهش ارائه می گردد. در فصل اول با عنوان «چارچوب مفهومی و الگوی روشی» با مرور ادبیات موجود مفهوم و شاخص های حکمرانی مردمی به عنوان پرسشی جدید فراروی فقه توضیح داده خواهد شد و الگوی روشی متناسب برای پاسخ به این پرسش معرفی

می‌گردد. در فصل دوم با عنوان «فقه و اقتداربخشی مردم به حکمرانی» به توضیح حق مردم در روی کار آوردن حکمرانان و اقتداربخشی به آنان از دیدگاه اسلام پرداخته می‌شود. فصل سوم با عنوان «فقه و مشارکت در حکمرانی مردمی» عهده‌دار تبیین دیدگاه اسلام درباره حق مردم در تحقق فعالیت‌ها و اجرای برنامه‌های حکمرانان به منظور مشارکتی ساختن حکمرانی است. در فصل چهارم حق مردم در نظارت بر فعالیت حکمرانان و تغییر رفتار آنان به منظور کارآمدسازی حکمرانی از دیدگاه اسلام با عنوان «فقه و نظارت در حکمرانی مردمی» بررسی خواهد شد. در نهایت در فصل پنجم با عنوان «فقه و تغییر و تحول در حکمرانی مردمی» حق مردم در تغییر رفتار حکمرانان و عزل و برکناری آنان به منظور دگرگونی در الگوی حکمرانی از دیدگاه اسلام توضیح داده می‌شود. نتیجه‌گیری پایان‌بخش مطالب پژوهش خواهد بود.

فصل اول

چارچوب مفهومی و الگوی روشی

پژوهش درباره نسبت فقه و حکمرانی مردمی در گام نخست مستلزم ایضاح مفاهیم اصلی آن و در گام دوم نیازمند معرفی الگوی روشی متناسب با آن است. گام نخست ضمن روشن ساختن مفاهیم اصلی پژوهش به این نکته اساسی می‌پردازد که آیا امکان بحث فقهی درباره حکمرانی مردمی وجود دارد یا خیر. ضرورت برداشتن چنین گامی در این پژوهش آشکار به نظر می‌رسد؛ با وجود این می‌توان بر این ضرورت چنین استدلال کرد که در بحث فقهی شناخت موضوع به عنوان مقدمه‌ای ضروری در نظر گرفته می‌شود. در این گونه بحثی، فقیه تا شناخت دقیقی از موضوع پیدا نکند، نمی‌تواند مسیر اجتهادی خود را دنبال کند. چنانچه در ادامه این فصل خواهد آمد، موضوع‌شناسی بخشی گریزناپذیر در فرایند اجتهاد است. در موضوع‌شناسی سنخیت موضوع با بحث فقهی آشکار می‌گردد و زاویه خاص نگرش به موضوع در این بحث آشکار می‌گردد. از آنجاکه مفهوم حکمرانی مردمی آن گونه که می‌آید، مفهومی جدید تلقی می‌گردد، بی‌تردید بحث فقهی درباره آن نیازمند ایضاح مفهومی آن و بیان زاویه خاص نگرش به آن در این بحث است.

پس از آنکه امکان پرداختن فقهی به مفهوم حکمرانی مردمی آشکار گردد، معرفی الگوی روشی متناسب با آن نیز به عنوان گام دوم ضروری می‌نماید. برداشتن این گام نیز در این پژوهش از این جهت ضرورت دارد که هم مسیر پژوهشی طی شده پژوهشگر را نشان می‌دهد و هم ویژگی‌های این مسیر را نمایان می‌سازد. در این مرحله نیز پژوهش حاضر باید بتواند تناسب الگوی روشی منتخب را با مفهوم حکمرانی مردمی به عنوان مفهومی جدید نشان دهد. افزون بر این، طی چنین گام مهمی در این فصل، امکان قضاوت درباره روایی نتایج به‌دست‌آمده از پژوهش در فصل‌های بعدی آن را فراهم می‌سازد؛ بر این اساس آنچه در این فصل خواهد آمد، در دو بحث جداگانه تمهید معرفی چارچوب مفهومی و الگوی روشی پژوهش است.

۱. چارچوب مفهومی

چارچوب مفهومی در هر پژوهشی دربرگیرنده مؤلفه‌های مفهومی آن پژوهش است که تعیین‌کننده مفاهیم مرتبط با پژوهش مذکور خواهد بود. فقه، حکمرانی و حکمرانی مفهومی مؤلفه‌های اصلی چارچوب مفهومی پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهند. کنار هم قرارگرفتن این مفاهیم در این پژوهش منظومه‌ای مفهومی را به وجود می‌آورد که دیگر مفاهیم پژوهش در درون این منظومه مفهومی صورت‌بندی می‌گردند. فهم چارچوب مفهومی پژوهش حاضر، از این رو مستلزم ایضاح مؤلفه‌های مفهومی سه‌گانه مذکور است.

الف) فقه

فقه در اصطلاح فقیهان و عالمان علم اصول به «علم به احکام شرعی عملی

استنباط شده از ادله تفصیلی^۱ تعریف شده است. این تعریف متعلق فقه به مثابه دانش را احکام شرعی دانسته، روش دستیابی به این احکام شرعی را استنباط و اجتهاد معرفی کرده و در نهایت برای این دانش خصلت عملی در نظر گرفته است؛ از این رو فقه هم با احکام شرعی و هم با اجتهاد پیوند تنگاتنگی دارد و هدف آن دراختیارنهادن احکام شرعی برای تنظیم افعال و اعمال مکلفان است. در توضیح آخوند خراسانی از فقه به وضوح می توان چنین نگرشی به فقه را مشاهده کرد:

چون علم فقه، شیوه های شریعت محمدی و شناخت راه های سعادت ابدی است، علمای ما در آن تلاش و با برگرداندن فروع به اصول، اجتهاد کردند و مدارک آن را منقح و مهذب نمودند. پس هدف مورد انتظار را دریافتند و عمر خود را در توضیح مشکلاتش صرف کردند و ... در نتیجه مبانی علم فقه را به شکل واضح تحریر نمودند و معانی و مقاصد فقه را با عبارات پرفایده تبیین کردند.^۲

در نگرش آخوند خراسانی آن گونه که پیداست، فقه دانش احکام شرعی به منظور شناخت راه های سعادت ابدی است. این نگرش نیز پیوند فقه با احکام شرعی و اجتهاد را نمایان ساخته است. این ارتباط ماهیت شرعی این دانش را نشان می دهد. چنین به نظر می رسد که در برخی از تعاریف جدید از این دانش، ضمن حفظ ماهیت شرعی این دانش، تلاش شده است جایگاهی فراتر از دانش حکم برای این دانش ارائه گردد؛ برای نمونه در یکی از این تعاریف می خوانیم:

فقه، علم شرعی به قرارات، احکام، وظایف، موضوعات، محمولات و آثار شرعی تأسیسی یا امضایی، از طریق عناصر مشترک آلی اصولی از ادله چهارگانه

۱. عبدالمجید محمود مطلوب؛ المدخل الى الفقه الاسلامی؛ ص ۱۷.

۲. محمدکاظم خراسانی؛ اللمعات النيرة فی شرح تكملة التبصرة؛ ص ۴.

کتاب، سنت، عقل و اجماع، به واسطه دلایل تفصیلی شرعی عمومی و خصوصی برای یکایک عنوان‌های مشخص شده در متعلق علم شرعی است.^۱

در این تعریف فقه دانش شرعی دانسته شده، از این رو بر ماهیت شرعی آن تأکید گردیده است؛ اما با توسعه در متعلق این دانش شرعی، افزون بر احکام و وظایف شرعی، موضوعات و محمولات و آثار شرعی نیز در متعلق آن در نظر گرفته شده است. بر این اساس، فقه دانش شرعی است، اما نه فقط دانش حکم شرعی، بلکه شناختی که از این دانش به دست می‌آید، فراتر از احکام شرعی است. چنین به نظر می‌رسد این توسعه می‌تواند شناخت فقیهانه را در کانون فقه به عنوان دانش شرعی قرار دهد. این شناخت فقیهانه افزون بر شناخت احکام شرعی، شناخت موضوعات را شامل می‌شود. شناخت فقیهانه موضوعات به باور نگارنده امکان ارتباط موضوعی فقه با موضوعات را در عرصه‌های مختلف به شکل تخصصی فراهم می‌سازد که یکی از این عرصه‌ها سیاست و امر سیاسی است. این ارتباط موجب پیوند فقه به مثابه دانش شرعی با سیاست به عنوان امر عرفی را فراهم می‌سازد که حاصل آن شکل‌گیری دانش فقه سیاسی است.

ب) فقه سیاسی

واژه فقه سیاسی را چنانچه ترکیبی وصفی در نظر گیریم، پسوند سیاسی بیانگر رویکردی است که فقه را از دانش فردی به دانش سیاسی - اجتماعی ارتقا می‌دهد. رویکرد سیاسی به فقه حکایت از نگرش خاصی می‌کند که بر اساس آن فقه از هویت فردی برخوردار نبوده، حتی آنگاه که احکام افعال فردی مکلفان را استخراج

۱. علی عابدی شاهرودی؛ «فلسفه فقه در نظرخواهی از دانشوران»؛ ص ۱۰.